

سمبولیسم و هنر

علیرضا نوروزی طلب

عضو هیأت علمی دانشکده هنرهای زیبا
گروه آموزشی هنرهای تجسمی

می‌کند - راه به جایی نخواهد برد، نخست عنوان سمبولیسم را مطلع بحث قرار می‌دهیم، تا انشاءالله چنانچه مجال حاصل آمد و توفیق حق همراه شد، در دیگر مباحث مرتبط با سمبولیسم نیز بحث کنیم.

از منابع سودمند موجود در این زمینه، کتاب انسان و سمبولهایش نوشته «کارل گوستاو یونگ»^۱ است.

یونگ می‌نویسد: «چون اشیاء بی‌شماری در ورای فهم انسانی قرار دارند، ما پیوسته اصطلاحات سمبولیک را به کار می‌بریم، تا مفاهیمی را نمودار سازیم که نمی‌توانیم تعریف کنیم یا کاملاً بفهمیم».

در فرهنگ معین، جلد ۵ (اعلام)، سمبولیسم چنین تعریف می‌شود:

«سمبولیسم (Symbolisme) شیوه‌ای است که حدود سال ۱۸۸۰ م. در ادبیات پیدا شد. شاعران -

عقل جزئی تنها با ارتباط با عقل کل و معرفت عرفانی مبتنی بر شهود حقیقی، که همان شهود معصوم است، به دلالت فطری «فطرة الله التي فطر الناس عليها» به اذن الهی و عنایت و رحمت واسعة او، به قدر ظرف وجودی خود می‌تواند حصار محدودیت را اندکی فراختر کند.

نظر به اینکه قبل از شناخت مقوله سمبولیسم، بحث در ارتباط آن با هنر و چگونگی ظهور «سمبول» در قالبهای مختلف هنری - که بحث روش‌شناسی در هنر (متدولوژی) را طلب

بحث سمبولیسم در هنر، یکی از مهمترین مباحثی است که اندیشه صاحب‌نظران را همیشه به خود معطوف و مشغول ساخته است. همان‌گونه که از عنوان بحث بر می‌آید، نخست مقوله هنر و سمبولیسم هر کدام باید به تنهایی مورد شناسایی واقع شوند و در مرتبه بعد، رابطه آن دو با یکدیگر مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

روش شناخت و کشف حقایق در حوزه مسایل نظری، مبتنی بر منطق و عقل است و دوستدار دانش (فیلسوف)، با چون و چرا و نفی و اثبات قضایا، بسته به وسع وجودی و طاقت بشری در جستجوی کشف حقیقت بر می‌آید.

بحر بی پایان بود عقل بشر

بحر را غواص باید ای پسر

بدیهی است که چون عقل بشر دارای

محدودیت است، شناخت او از حقایق نیز محدود خواهد بود.



تحت عنوان «سمبولیسم در هنرهای بصری» می‌نویسد:

«تاریخ سمبولیسم نشان می‌دهد که هر چیز می‌تواند اهمیت سمبولیک پیدا کند: اشیاء طبیعی (مانند سنگها، گیاهها، حیوانات، کوهها و دره‌ها، خورشید و ماه، باد، آب و آتش) یا چیزهای ساخت انسان (مانند خانه‌ها، قایقها، یا اتومبیلها) یا حتی اشکال مجرد (Abstract) (مانند اعداد، مثلث، مربع و دایره). در حقیقت تمام جهان یک سمبول بالقوه است. انسان با تمایلی که به سمبول‌سازی دارد، اشیاء و اشکال را به سمبولها تبدیل می‌کند، و آنها را هم در مذهب و هم در هنر بصری خود بیان می‌دارد. تاریخ مذهب و هنر، که به ادوار ماقبل تاریخ می‌رسد، سابقه‌ای است که اجداد ما از سمبولهایی به جا گذاشته‌اند که برای آنها معنی دار و هیجان‌انگیز بوده است. حتی امروز هم به طوری که نقاشی و مجسمه‌سازی نشان می‌دهد، رابطه متقابل مذهب و هنر هنوز وجود دارد»^۶.

نکته‌ای که در سمبولیسم جهت ممانعت از خلط مبحث باید مورد دقت و توجه قرار گیرد، همانا اختلاف بنیادی بین نماد (سمبول) و نشانه است. غالباً نمادگرایی مترادف با بیان رمز در صورتهای مختلف هنر و غیر هنر مورد بحث قرار می‌گیرد. رمزگرایی می‌تواند به عنوان یکی از مضامین «هنر برای هنر» موضوعیت پیدا کند. همچنان که می‌تواند در غیر هنر نیز ظهور یابد. مانند صورتهای رمزی که در رمل و اسطرلاب و طلسمها به کار می‌روند.

«اریک فروم» در کتاب زبان از یاد رفته بین رمز و نشانه تفاوتی قائل نمی‌شود و رمز یا سمبول را به سه دسته تقسیم می‌کند که این سه دسته عبارتند از:

الف: رمزهای متعارف یا قراردادی (The Conventional Symbols) که در زبان و نوشتارها به کار می‌رود.

ب: رمزهای تصادفی (The Accidental Symbols) این رمزها فردی است و تنها برای یک شخص معنا دارد و غالباً در رویاهای فرد جلوه‌گر می‌شود.

ج: رمزهای همگانی یا جهانی (The universal symbols) که رمزهایی هستند که ذاتاً با پدیده مورد اشاره خود رابطه دارند. در این مورد وقتی رمز به عاطفه خاصی اشاره می‌کند، اگر ما تجربه حسی مربوط به آن را قبلاً داشته باشیم، درک آن رمز برای ما آسان خواهد بود. مثلاً انسانها از آتش، یک مفهوم واحد را که عبارت از حرکت و سرزندگی و شور و گرما و نشاط است استنباط می‌کنند. آتش رمز جهانی و از نوع سمبولهای

وجودی است (برای مفاهیمی که تمامی انسانها دراستنباط آن مشترک هستند). کل طبیعت یک رمز است، یعنی محتوای حقیقی آن تنها زمانی آشکار می‌شود که به منزله نشانگری تلقی شده و بتواند ما را از حقایق فوق طبیعی آگاه سازد.»

روشن است که رمزهای قراردادی یا متعارف که در زبان و مکتوبات مورد استفاده قرار می‌گیرند، دلالت به یک معنای خاص و مشخص دارند، که وضع این قبیل قراردادهای برای معانی واحد است. گرچه درپاره‌ای از موارد برای یک لفظ، معانی متعددی در زبان نائل می‌شوند، لیکن همگان در تمامی آن معانی برای لفظ واحد اتفاق نظر دارند. مانند لفظ «شیر» که معانی متعددی بر آن مترتب شده است:

آن یکی شیر است اندر بادیه
آن یکی شیر است کآدم می‌خورد
آن یکی شیر است کآدم می‌خورد
از طرفی دیگر یک مقصود و محتوای واحد نیز می‌تواند صور گوناگون لفظی داشته باشد که تمامی آن صور از یک معنا حکایت کند. مانند ازوم، استافیل، انگور، عنب. این امر در حالتی متحقق می‌شود که قراردادهای لفظی و کتبی در زبانهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته و بیان شناسان در پی آن باشند که دریابند قراردادهای مختلف، در

زبانهای گوناگون به چه نحو و صورت از یک معنا مقصود و محتوا و منظور واحد حکایت می‌کنند. در هر صورت، نماد، استعمال لفظی برای معانی مشخص و غیر متضاد است، لیکن در سمبولیسم، نمادساز و نمادگرا و نمادشناس معانی مختلف و متعددی را، که حتی در بسیاری از موارد این معانی با یکدیگر در تضاد بوده یا از دو امر مغایر با هم حکایت می‌کنند، مورد نظر قرار می‌دهند. به عنوان مثال: نماد رنگها به سنتها و محیطهای اجتماعی خاصی که در آن زندگی می‌کنیم بستگی دارد، مثلاً اگر رنگ سیاه برای ما مظهر عزاداری و اندوه است، برای بعضی از قبایل «موزامبیک» رنگ خوشی و شادی است. رنگ قرمز در اکثر مناطق نشان قدرت است که با خون آن نماد زندگی است هم‌رنگ می‌باشد. مثلاً اهالی برمی «کاله دونیای جدید» بر دسته شمشیرشان یک پر قرمز به عنوان قدرت و مردانگی نصب



می‌کنند. اینها خدای خود را خدای سرخ می‌نامند، و بر عکس اینها، به زعم بعضی از غربیها و اهالی تبت، رنگ قرمز نشان شیطان است، و رنگ سفید و طلایی نشان رهبانیت الهی و نیز رنگ آبی نشان نماد پاکی زنانه و صلح تلقی می‌شود. در کابوکی ژاپن، قرمز نشان بدسرشتی و هیجان، زرد نشان شادمانی، آبی نشان ترس و غم، و سبز نشان بوالهوسی است. خطای در بحث از آنجا ناشی می‌شود که پاره‌ای از مقدمات منطقی غالباً به طاق نسیان سپرده و عدم دقت و توجه لازم به مقدمات، موجب صدور احکام خطا می‌شود.

استاد «محمد خوانساری» در این باب چنین اظهار می‌کنند:

«در برخی از معقولات که البته تعداد آنها بسیار محدود و معدود است، خطایی به وقوع نمی‌پیوندد. از این معقولات و معلومات معدود که بگذریم، سایر معقولات، ایمن از خطا نیست و

سمبولیست معتقد بودند که شعر باید از راه آهنگ کلمات، حالات روحی و احساسات را که امکان بیان مستقیم آنها نیست به خواننده یا شنونده القاء کند. شیوه سمبولیسم همواره به این سه اصل کلی که عبارت است از:

- ۱- آهنگ کلام و رمز بیان
- ۲- هیجان ۳- استقلال، توجه دارد.

گروهی در آن اثری از عرفان پیشین شرق و غرب می بینند، و عده ای آن را راهی برای پدید آوردن زبانی تازه در شعر می شمارند؛ و گروهی نیز وسیله ای برای بیان مطالب یا استفاده های دیگر می دانند، چنانکه اغلب سمبولیستها از اینکه می توانند با موسیقی رقابت کنند افتخار می نمایند.

در سال ۱۸۸۰ م. عده ای از شاعران جوان در عین وابستگی به جریان پاراناس (Parnasse) از چهار چوب خشک شعر پاراناسیان قدم فراتر گذاشتند، هم بر ضد اشعار خشن پاراناسیان برخاستند و هم با قاطعیت «فلسفه تحقیقی» (Positivisme) و ادبیات رئالیستی (واقع بینی) و

ناتورالیستی (طبیعت گرایی) ستیزه کردند. در آن زمان با اینکه فلسفه تحقیقی با عنوان مکتب ادبی ناتورالیسم بر عرصه رمان و تئاتر فرمانروایی داشت، عصیان شاعرانه جدید به صورت کاملاً تازه ای در برابر آن قد برافراشت. فلسفه تحقیقی تنها به واقعیت متکی بود، اما سمبولیست ها از واقعیت گریزان و روگردان بودند و در حقیقت منکر واقعیت بودند. در نظر اغلب شاعران سمبولیست بیان واقعیت حال یا گذشته کار نفرت آوری بود. سمبولیست ها آنارشویست بودند و با همه مظاهر هنری، ادبی و فلسفی گذشتگان سر ناسازگاری داشتند. نخستین پیام آور سمبولیسم در میان شعرا «بودلر» (Ch. Baudelaire) بود که از طرفداران هنر برای هنر (L'art, pour l'art) بود ولی با پیدا کردن این راه تازه، شیوه نوی را بنیان گذاشت. بودلر با انتشار کتاب شعرش به نام گلهای



(Sumbolon) به معنی «نشانه» گرفته شده است. "Sign" و "Symbol" هم در زبان انگلیسی به معنای «نماد» و «نشانه» است.^۳

نماد و نشانه با یکدیگر تفاوت دارند. یونگ در باب این تفاوت توضیح می دهد که:

«نشانه ها جز به چیزهایی که به عنوان نماینده آنها انتخاب شده اند، بر اشیاء دیگر دلالت نمی کنند. آنچه که ما سمبول می نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوسی در زندگی روزانه باشد، و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معانی تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد... بنابراین یک کلمه یا یک شکل وقتی سمبولیک تلقی می شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند.»^۴

«جان فریمن» در مقدمه کتاب انسان و سمبولهایش می نویسد:

«زبان و «مردم» ناخودآگاه را سمبولها تشکیل می دهند و رؤیاهای و سایل

ارتباطی آن است.»

برای پیروان یونگ، رؤیا نوعی «رمز نبشته معیار شده» (Standardized Cryptogram)، که با استفاده از یک فرهنگ معانی سمبولها کشف شود نیست، بلکه نمودی است یکپارچه، مهم و خصوصی از «ناخودآگاه فردی»، و مانند هر نمود دیگری که مربوط به فرد باشد «حقیقی» است.

«ناخودآگاه فردی» بیننده رؤیا تنها با خود امر مرتبط است و سمبولهای مناسب مقصود را طوری انتخاب می کند که فقط برای بیننده رؤیا واجد معنی است، نه برای کسی دیگر. پیامی که سمبولهای مشترک میان تمام انسانها را به کار می گیرد اما در هر مورد به نحوی کاملاً انفرادی ظاهر می شود و تعبیر آن جز با یک کلید کاملاً انفرادی میسر نیست.^۵

«آینه لایافه» در بخش چهارم کتاب مذکور

شعر (Les fleurs du mal) دنیای شعر را تکان داد و نسلی که در خلال سالهای ۱۸۵۷ تا ۱۸۸۰ م. می زیست، بودلر را پیشوای خود شمرد. آنچه را که سمبولیست ها اساس مکتب خود قرار دادند، بودلر در اشعار کوچکی از قبیل مکاتبات (Correspondances) و حیات پیشین (La vie antérieure) بیان کرد. در نظر او دنیا جنگلی است پر از علایم و اشارات؛ و حقیقت از نظر مردم عادی پنهان است. فقط شاعر باید با قدرت ادراکش به تعبیر و تفسیر این علایم پردازد. از دیگر پیشوایان بزرگ این شیوه می توان «ورلن» (P. Verlaine)، «رمبو» (A. Rimbaud) و «مالارمه» (S. Mallarme) را نام برد.

* حقیقت ذاتی سمبول چیست؟^۲

لفظ سمبول از واژه یونانی «سیمبلن»



سه‌ای فرد است».

رمز و نماد، در قالبهای مختلف بیان هنری، ما را به معانی خاص یا مختلفی راهنمایی می‌کند، و محتوای رمز نزد رمزشناس معلوم می‌شود و به بیان دیگر علم به معنای رمز حاصل می‌شود. این علم از سنخ علم حصولی است. علم ما به اشیاء خارجی به میانجیگری صورت ذهنی است. یعنی ما تمام امور عینی (objective) را در آینه ذهن خود می‌بینیم و به صور آنها علم مستقیم داریم و به خود آنها علم غیر مستقیم. اما علم حضوری آن است که معلوم خود در نزد عالم حاضر باشد (نه صورتش). بنابراین در این قسم از علم میانجی و واسطه‌ای بین عالم و معلوم نیست. مانند علم ذهن به حالات و کیفیات خود که این حالات خود در نفس وجود دارند و ذهن مستقیماً به آنها علم و آگاهی دارد».

سمبولیسم از سنخ علم حضوری نیست، زیرا اگر کسی مدعی شود که سمبولیسم امر وجودی است، این سؤال مطرح است که علم به وجود چگونه حاصل می‌شود؟ اگر بگوییم که علم به وجود از سنخ علم حصولی است، لازم می‌آید که تمامی ابنای بشر در ادراک از حقیقت وجود به یک معنای واحد واصل شوند، در صورتی که می‌دانیم سمبولیسم معانی متعددی را افشاده می‌کند، و در حقیقت «واسطه‌المقد» معانی است؛ و این واسطه (سمبول) برای هر کس یا هر جامعه در اعصار گوناگون این قابلیت را واجد است که به معانی گسترده و وسیع و گوناگونی دلالت کند. در حقیقت نسبت یک طرفه ذهن (ذهن فرد یا اذهان یک جامعه یا اذهان مردم جهان در ادوار مختلف) با پدیده‌ها، موجب ساختن رمز و نماد یا ایجاد و ادراک مفاهیم ذهنی می‌شود. بدیهی است این نسبت دائماً می‌تواند در تغییر و تنبیر باشد و به مناسبت این تغییر و تنبیر مفاهیم مختلف رمزی استنباط یا ایجاد شود.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در نمادگرایی (سمبولیسم و رمز پردازی) آن است که ذهن مخاطب با توجه به ساختاری که دارد، براساس نوع شکل‌گیری خاص تصورات که مبتنی بر تداعیها، عادات، عاطفه‌ها، احساس فردی و احساس مشترک و جمعی و به طور کلی براساس مجموعه شناخت و جهان‌بینی که واجد آن است،

پس از مواجهه با نمادها، براساس توهمات حاصله در ذهن، اقدام به ساختن مفاهیم و معانی دیگری غیر از مفاهیم و معانی مورد نظر و مقصود نمادساز و رمز پرداز می‌کند. این امر خصوصاً در هنرهای تجسمی نظیر گرافیک و نقاشی و مجسمه‌سازی موجب آن می‌شود که در مورد یک اثر، مفاهیم و برداشت‌های مختلف و متناقض و متضاد، استنباط و اظهار شود. این مشکل در حوزه‌های هنری که با عدم بیان در توالی زمان و مکان همراه است، بیش از سایر حوزه‌های هنر که با توالی زمان و مکان در بیان سر و کار دارند، مشاهده شده است.^۹

سمبولیسم امری ایجابی است نه وجودی! وجود، موضوع ایجاب سمبول و در حقیقت بهانه‌ای برای رمزپردازی است و خود فی حد ذاته سمبول نیست. البته بین سمبول و رمزپردازی تفاوتی موجود است و آن این که، سمبولیسم غالباً با صور محسوس و ثابت سر و کار دارد و رمزپردازی غالباً در قالبهای روایی شکل می‌گیرد. اما سمبولیسم و رمز پرداز هر دو به یک امر در دو صورت بیانی مختلف عنایت دارند.

مبنای سمبولیسم براساس دخالت و اعمال قوه و همیه در مفاهیم و تصوراتی که عارض ذهن می‌شود، استوار است. ذهن قادر است که بین مفاهیم و تصورات، ایجاد روابط گوناگون کرده و با تجزیه و ترکیب مفاهیم و صور ذهنی، مفاهیم و صورت‌های بدیع را به عرصه ظهور برساند.

حقیقت ذاتی اشیاء امری خارجی نسبت به خود اشیاء نیست. آیا بدون ادراک ذات شیء، امکان فهم حقیقت اشیاء میسر است؟ رابطه شیء با حقیقت ذاتی (کماهی) آن چیست؟ صورت شیء با معنا و حقیقت آن دوگانگی دارد یا متحد و دارای وحدت است؟ این ربط ذاتی است یا انضمامی؟ آیا صورت شیء، تمام هویت خود را از یک معنا یا از امری متفاوت با معنای ذاتی خود، کسب و اخذ می‌کند؟ آیا رمزگرایی و نمادپردازی ناشی از حقیقت ذاتی اشیاء است؟

در اینجا لازم است که خصوصیات امر ذاتی از کتاب منطقی صوری به اختصار بیان شود تا مبنایی بر پاسخ به پرسشهایی که گذشت، باشد: الف: امری که ذاتی شیء است قابل انفکاک از شیء نیست. امور عرضی قابل انفکاک از شیء هستند.

ب: امر ذاتی قابل تعلیل نیست و نمی‌توان آن را از علت وجودیش جدا ساخت. اما عرضیات قابل تعلیل هستند.

ج: امر ذاتی بین الثبوت است و احتیاج به اثبات ندارد. لکن عوامل عرضی احتیاج به اثبات دارند.

د: تصور ذاتیات مقدم بر تصور ماهیت شیء است اما تصور عرضیات متأخر از تصور ماهیت شیء.

احتمال غلط و عدول از حق در آن راه دارد، و به همین جهت اختلاف عظیم در عقاید و آراء مشاهده می‌شود، و مکتبهای متضاد به وجود می‌آید. چنانکه یکی با مقدماتی به نتیجه‌ای می‌رسد، و دیگری با مقدماتی دیگر به نتیجه‌ای نقیض آن نتیجه دست می‌یابد. حتی یک تن را در طی زندگی افکار متناقض به ذهن می‌آید و گاه افکار و آراء سابق خود را مورد فسوس و ریشخند قرار می‌دهد و آنها را ناقص یا اساساً باطل می‌یابد».

استاد در باب عدم وقوع خطا در پاره‌ای موارد که بسیار محدود و معدود است از قول «ابونصر فارابی» در احصاء العلوم، صفحه ۵۲، چنین می‌نویسند:

«و انسان گویی نفس خود را مفسور به معرفت آنها و یقین بدانها می‌یابد، مانند علم به اینکه «کل بزرگتر از جزء خود است» و علم به اینکه «هر

نخست باید تصور حیوان ناطق تحقق یابد تا تصور انسان حاصل شود، ولی تصور کاتب یا شاعر پس از تصور ماهیت انسان امکان دارد.

سه زاویه داشتن برای مثلث عرضی است. ابتدا باید شکل و سه ضلع داشتن را تصور کنیم. پس از تصور آن می‌گوییم مثلث دارای سه زاویه است. تصور ضلع متقدم بر تصور زاویه است.

امر ذاتی باید واجد هر چهار وصف مذکور باشد، و الا جز خصوصیت آخر، یعنی تقدم در تعقل، سایر اوصاف در پاره‌ای از عرضیات نیز یافته می‌شود.

ماهه‌الامتياز اصلی و حقیقی ذاتی همان تقدمش بر ماهیت در تعقل است. سمبولیسم و رمزگرایی ما را به معنا یا معانی مختلف دلالت می‌کند. اقسام دلالت به حکم استقراء در کتاب منطق به طور مختصر چنین آمده است:

۱. دلالت عقلی، مانند دلالت دود بر آتش (دلالت عقلی خود به دو نحو است: الف.

لفظی، مانند دلالت سخن بر گوینده سخن: ب. غیر لفظی، مانند: دلالت صانع بر مصنوع).

۲. دلالت طبیعی، مانند دلالت سرخی چهره به تب یا شرم (دلالت طبیعی نیز به دو نحو است: الف. لفظی، مانند دلالت آه بر درد و اندوه؛ ب. غیر لفظی، مانند دلالت پریدگی رنگ بر بیماری یا ترس).

۳. دلالت وضعی، مانند دلالت لفظ میز بر معنی میز، یا لباس سیاه که دلالت بر عزاداری و ماتم دارد، و همچنین علائم ریاضی و مخابرات و رانندگی که از نوع دلالت‌های وضعی هستند (دلالت وضعی هم به دو نحو است: الف. لفظی، مانند دلالت همه الفاظ بر معانی خودشان؛ ب. غیر لفظی، مانند دلالت گلدسته بر مسجد).

نمادگرایی و رمزپردازی به طور مشخص از نوع دلالت وضعی است که می‌توان به کمک الفاظ و روابط آنها برای ایجاد معانی از این نوع دلالت بهره جست.

بدیهی است که این دلالت لفظی قابلیت تبدیل به مکتوبات را نیز داراست. همچنین دلالت وضعی می‌تواند به صورت غیر لفظی نمود خارجی پیدا کند، نظیر دلالت گلدسته بر مسجد. این سؤال مطرح می‌شود که آیا گلدسته نشانه یا سمبلی برای مسجد است؟

یونگ میان علامت، نماد، کهن‌الگو، صور نوعی، صور ازلی، صور مثالی و صور آغازین، به روشنی فرق می‌نهد. او بر اساس تعریف کلاسیک نماد، معتقد است که نماد چند پهلو، چندقطبی و



بی‌واسطه و مستقیم است و تمامی ابنای بشر از صانع به مصنوع و از مصنوع به صانع پی می‌برند و هیچ رمز و رازی در این ماجرا ظهور نمی‌یابد. آیات و نشانه‌های الهی امر وجودی هستند و با مقوله سمبول متفاوت می‌باشند. صحیح آن است که آیات الهی را امری وجودی بدانیم و سمبولیسم را امری قراردادی تلقی کنیم. قوای مدرکه و خیالی و وهمی انسان دارای این توانایی است که از آیات و نشانه‌ها سمبول‌های گوناگون ساخته و پرداخته، و عالم هستی را به تنوع صورتهای رمزی جلوه‌ای دیگر بخشد. معانی را می‌توان از صور رمزی انتزاع کرد. زیرا چنان که گذشت یک صورت رمزی می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. در نتیجه رابطه نماد و رمز با محتوی و معنی خود یک رابطه ذاتی و غیر قابل انفکاک نیست. و صدور احکامی نظیر این که «سمبولیسم امری وجودی است» از پایه، سست و بی‌بنیاد می‌گردد.^{۱۱}

پناه‌ای با شانزده دست

میهم است و بنابراین محصول علتی واحد نمی‌تواند باشد. به بیانی دیگر نماد به یک چیز خلاصه و تحویل نمی‌شود.^{۱۲}

سمبول قابلیت آن را دارد که به نشانه تبدیل شود و همچنین نشانه نیز توانایی تبدیل شدن به سمبول را واجد است. این امر بستگی به نوع کاربرد سمبول و نشانه دارد. سمبول آنگاه که جنبه عملی و اجتماعی و کاربردی پیدا می‌کند، تبدیل به نشانه می‌شود و نشانه، آنگاه که کاربرد خود را در اجتماع از دست می‌دهد، یا معدوم و یا تبدیل به سمبول می‌شود. مانند دایره که هم نشانه است و هم سمبول، و امکان کاربرد در حوزه نشانه‌ها و سمبول‌ها را به صورت توانمند داراست.

نشانه دایره، تبدیل به رمز وحدت وجود و بی‌کران و بی‌انتهای شده است و این مفهوم از بعضی صور، در هنرهای تجسمی دوران مسیحی و اسلامی مستفاد می‌گردد. در ادبیات نیز این نشانه به یک مفهوم جهان شمول تبدیل می‌شود.

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی

عشق داند که در این دایره سرگردانند همان‌گونه که گذشت، رمز به عنوان یک قالب بیان در زبان هنر و غیر هنر برای ظهور یک معنا یا معانی متعدد مورد استفاده قرار می‌گیرد. زبان رمز، زبان واحد و قابل درک به صورت مستقیم و بلاواسطه نیست، بلکه این زبان دارای گستردگی انتھاناپذیری است که برخلاف زبان نشانه، دارای محدودیت نیست، و حد و مرزی نمی‌شناسد.

دلالت صانع بر مصنوع دلالتی عقلی و

پاورقی‌ها

۱. کارل گوستاو یونگ، انسان و سمبولهایش، ترجمه ابوطالب صارمی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲. جهت شناخت معانی لفظ سمبول و نماد به طور تفصیلی می‌توان به لغت‌نامه‌ها مراجعه کرد.
۳. انسان و سمبولهایش، صفحه ۲۴.
۴. همان مأخذ، صفحه ۲۳.
۵. همان مأخذ، صفحه ۱۰ و ۱۳.
۶. همان مأخذ، صفحه ۳۶۴.
۷. محمد خوانساری، دوره مختصر منطق صوری، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۱۸.
۸. مأخذ قبلی، صفحه ۶.
۹. حوزه‌های هنر که با توالی زمان و مکان و در نتیجه با توالی مفاهیم سرو کار دارند عبارتنند از هنرهای نمایشی و ادبیات؛ حوزه‌های هنری که با عدم توالی زمان و مکان در صورت بیانی مواجه هستند عبارتنند از نقاشی و مجسمه‌سازی؛ بیان مفاهیم در حوزه نخست به علت ساختار قالب، موفق‌تر از حوزه نقاشی و مجسمه‌سازی است.
۱۰. م. لوفلر - دلاشو، زبان رمزی افسانه‌ها، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۴، صفحه ۱۸.
۱۱. برای شناخت رمز، رمزشناس باید به قراردادهای و نمادهای رمز پرداز آشنا باشد، و ارتباط صوری با شکل رمز یا سمبول و نماد به تنهایی نمی‌تواند برای شناخت رمز، مفید افتد. از طرفی دیگر معنای رمز ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با صورت رمز ندارد، و همین امر موجب آن می‌شود که شناسایی رمز توسط رمزشناس دچار مشکل گردد.
۱۲. رمز اگر جهانی باشد مشکل کمتری در شناخت آن پدید می‌آید، لیکن قریب به اتفاق رمزها، رمزهای قومی و قبیله‌ای و اقلیمی هستند، مانند رمز آتش که می‌تواند نماد حرکت، عشق، نابودی، خشم، شهوت و بسیاری دیگر از مفاهیم همگون و متضاد باشد. بعضی از رمزهای فردی در طی زمان به علل مختلف به حیات خود ادامه داده و تبدیل به رمزهای قومی و قبیله‌ای و جهانی می‌شوند. شناخت مبدأ اصلی و علت وجودی و منظور رمزپرداز از بیان رمزی کار سهل‌الوصول و ساده‌ای نیست، و این امر غالباً با حدس و گمان توسط رمزشناسان صورت می‌گیرد. رمزشناسان که به نوعی خود مفسر رمز هستند، در نهایت در بسیاری از موارد رمز را از دیدگاه و یافته‌های خود مورد تفسیر قرار داده و در نهایت تفسیرهای مختلفی از یک رمز واحد به دست می‌دهند.
۱۳. معیار جهانی بودن یک رمز، اتفاق آراء بیشتر در مورد معانی مربوط بدان است.